

مراحل گذر جامعه «سرمایه‌داری»؛ الگویی در تاریخ اقتصادی

* الف - مفاهیم:

یکی از بارزترین نقاط ضعف بسیاری از انگاره‌های نظری در تاریخ اقتصادی، مستقیماً از گزینش ایدئولوژیک مفاهیم ناشی شده است. این نقیصه به شکلی انعطاف‌ناپذیر در تعریف «نظام تولید سرمایه‌داری» به مثابه یک مرحله خاص تاریخی مشاهده می‌شود. معمولاً اصطلاح «سرمایه‌داری» جز در دوره‌ای کوتاه و توسط پیروان مکتب اطریش، همواره بر ساختار حقوقی و نه روابط ارگانیک اقتصادی دلالت داشته است. در این تعریف، سرمایه‌داری عبارتست از نظامی که صرفاً به خاطر احترام به مالکیت فردی از نظام «سوسیالیستی» متمایز قلمداد می‌شود و به عبارت دیگر تنها وجه تمایز تولید سرمایه‌داری، مالکیت فردی و خصوصی بر ابزار تولید است و بر این پایه است که نظام «سوسیالیستی» متفاوت و ماهیتاً متعارض با آن تلقی می‌شود.

این تعریف تمایز روبنایی را به کلیت سازماندهی اقتصادی تعمیم داده و در جریان جدال ایدئولوژیک یک‌صدسال اخیر، تدوین دو مجموعه نظری مختلف برای تبیین تولید نوین را تلویحاً توصیه کرده است.

این دیدگاه به دلایلی که خواهیم دید، منطقی‌تر صحیح نیست. در تعریف عینی از نظام‌های اقتصادی در طول تاریخ، سرمایه‌داری مرحله‌ای مشخص با ویژگی‌هایی است که تفاوت‌های نهادی - از جمله نوع مالکیت حقوقی بر ابزار - در کیفیات بنیادی آن تغییری ایجاد نمی‌کند.

ویژگی نظام تولید سرمایه‌داری و ویژگی‌های مشترک بین جوامع سوسیالیستی و «آزاد»، کاملاً آشکار است. در نظام سرمایه‌داری، عوامل تولید به افراد (حقیقی یا حقوقی) متفاوتی تعلق دارد که هر کدام نقش خاصی را در فرآیند تولید اجتماعی ایفا می‌کنند. یکی از این عوامل، عامل کار - به کارگران پرولتر تعلق دارد. افرادی که جز نیروی کار جسمانی و فکری خود، وسیله دیگری برای اعاشه ندارند در نظام سرمایه‌داری آزاد، کارگری مالک ساعات کار خویش است و می‌تواند آن را به هر صورت که مایل باشد مورد استفاده قرار دهد. اما این مایملک تنها زمانی ارزش عینی می‌یابد و می‌تواند درآمدزا باشد که به منظور استفاده در فرآیند تولید، در برابر دریافت دستمزد فروخته شود.

در نظام بازار آزاد، حق مالکیت کارگر بر کار خود به رسمیت شناخته می‌شود. در حالی که در بیشتر موارد، کارگر ناگزیر است نیروی کار خود را به هر ترتیب به فروش برساند. در نظام سوسیالیستی، قاعدتاً احترام به حق کارگر باید مؤثرتر می‌بود. اما در عمل و در بیشتر کشورهای سوسیالیستی، برنامه‌ریزان اقتصادی حق انتخاب شغل را نادیده می‌گرفتند.

ابزار تولید در نظام بازار آزاد متعلق به سرمایه‌دار - و در چند دهه اخیر همراه با مالکیت دولتی - و در نظام‌های سوسیالیستی کلاً در مالکیت دولت است. به این ترتیب در نظام‌های سوسیالیستی، دولت عملاً نقش سرمایه‌دار را تقبل کرده است.^(۱) البته موقعیت ساختاری عوامل تولید در هر دو نظام یکسان است. به این معنی که در هر دو مورد، کارگر با ابزاری کار می‌کند که به دیگری تعلق دارد. افزون بر این، نظام سرمایه‌داری (چه نوع خصوصی و چه دولتی) دارای ویژگی‌های مشترک دیگری است که طبقه‌بندی آن‌ها در یک مقوله واحد تاریخی و متفاوت با مراحل قبلی - مثلاً فئودالی و تجاری - را موجه جلوه می‌دهد. این وجوه مشترک عبارتست از:

● ۱- تولید سرمایه‌داری که به معنی تفکیک نقش و جایگاه عوامل سرمایه و کار در حین تولید است. افق زمانی این دو عامل، رابطه آنها با کالای تولید شده و سرنوشت سهم دریافتی شان از تولید کل (یعنی سود و دستمزد) متفاوت است.

مبنای نظری تحول

در

کشورهای سوسیالیستی

دکتر حمید الیاسی

در نشریات بیست یا سی سال پیش، روزنامه‌نگاران با هدف سرگرمی و اعجاب خوانندگان، مطالب گوناگونی می‌نوشتند. این نوشته‌ها به پیش‌بینی - یا پیشگویی - جهان در پایان قرن بیستم و شکفتنی‌های آن می‌پرداخت: سفر به مریخ، اقامت در ماه، گردآوری اصوات گذشتگان از جو زمین و صدها واقعه تخیلی دیگر. اما تصور نمی‌شود حتی یکی از این نویسندگان، به پیش‌بینی واقعیاتی پرداخته باشد که امروز در بلوک شرق روی داده است. آیا برای این تحولات، هیچ مبنای نظری و در نتیجه، امکان پیش‌بینی وجود نداشت؟ واقعیت این است که اگر نظریه‌پرداز اجتماعی، فرضیه و روش‌شناسی مناسبی را اتخاذ می‌کرد، مسیر تحولات چندان غیرمترقبه نمی‌بود، حتی اگر زمان تحقق آنها به آسانی پیش‌بینی نمی‌شد. در الگویی که در اواسط دهه ۱۹۷۰ تدوین و ترجمه و تلخیص آن در سال ۱۳۶۴ در ایران منتشر شد^(۱) تبیین نظری این نوع تحولات ارائه شده بود. گرچه شاید بازگویی این الگو دیگر به همان اندازه جالب نباشد، اما از آنجا که مسیر آینده تحولات نیز در آن بیان شده، در این مقاله با حذف جزئیات فنی، خلاصه‌ای از آن ارائه می‌شود. به ویژه به دلیل تعیین جایگاه ملل «جنوب» در جهان فردا، بازنگری پیشینه تحولات اخیر، شاید خالی از فایده نباشد.

جدول زیر، این وجوه افتراق را نشان می‌دهد:

سرنوشت سهم عوامل	رابطه با کالای تولید شده	افق زمانی	کارگر
دستمزد مصرف می‌شود*	هیچ حقی نسبت به مالکیت کالای تولید شده ندارد	دستمزد خود را در حین جریان تولید به صورت روزانه، هفتگی یا ماهانه دریافت می‌کند	
سود، سرمایه‌گذاری مجدد می‌شود*	صاحب کل کالای تولید شده است	در حین تولید هیچ عایدی ندارد و پس از تولید و فروش محصول به سود دست می‌یابد	سرمایه‌دار (خصوصی یا دولتی)

● ۲- بنابراین فرض الگوهای کلاسیک، «سود حاصله از تولید به عنوان مازاد»

که عبارتست از «باقی مانده عایدی کل پس از کسر هزینه‌ها» سرمایه‌گذاری مجدد شده و به این ترتیب روند «انباشت مازاد» را به جریان می‌اندازد. سرمایه‌گذاری نیز دربرگیرنده یک بخش مالی (شامل پیش پرداخت دستمزدها در حین تولید، خرید مواد اولیه و مانند این‌ها که پس از فروش کالای تولید شده به طور کامل جبران می‌شود) و یک بخش فیزیکی (شامل ابزار بادوام تولید و غیره که چندین دور تولیدی دوام دارد و بهای آن به شکل هزینه ثابت تولید بازپرداخت می‌شود) است. آن چه که اهمیت دارد این است که امکانات سرمایه‌گذاری - یعنی تبدیل درآمد بولی صاحب سرمایه به بنیه تولیدی - اشکال مختلف و متنوعی دارد، سرمایه‌گذاری ممکن است به صورت خرید تعداد بیشتری از ماشین آلات و ابزار موجود و استخدام متناسب کارگر صورت گیرد و یا مصروف خرید ماشین آلات پیشرفته‌تر شود. همچنین، این سرمایه می‌تواند در امر تحقیق و توسعه، علمی و فنی به کار رود. در این زمینه، هزینه تحقیق و توسعه، گاه از سوی واحد تولیدی و گاه از سوی دولت و از محل مالیاتهای دریافتی تأمین می‌شود که ماهیت مازاد نیز دارد. تحقیق و توسعه به منظور افزایش کارایی واحد کار در تولید، طراحی و تولید کالای جدید و افزایش کیفیت کالای در حال تولید صورت می‌گیرد و در عین حال ممکن است شکل ابزار بهتر، آموزش کارگر و یا بهبود مدیریت و سازماندهی تولید را به خود بگیرد.

● ۳- فعالیت سرمایه‌داری - چه خصوصی و چه دولتی - عبارتست از تبدیل مجموعه‌ای از کالاها (از جمله نیروی کار) به مجموعه‌ای دیگر به منظور ایجاد و دریافت ارزش افزوده واقعی. این شیوه با طرز کار نظامهای قبلی (فئودالی - تجاری یا به اصطلاح معیشتی) که مبتنی بر دریافت اجاره (رانت) و تبدیل کالای نقد به کالای نقد و ایجاد ارزش افزوده صوری بود، تفاوت ماهوی دارد.

● ب- سیر تکامل نظام سرمایه‌داری:

با این مقدمه می‌توانیم مسیر تکامل تاریخی نظام سرمایه‌داری، جایگاه نظام‌های سوسیالیستی در آن و رابطه بین ملل توسعه نیافته و توسعه یافته را توضیح دهیم. برای سهولت کار، بی‌مناسبت نیست اگر این مسیر را به «فازهای تکاملی» مختلف تقسیم کنیم. با تأکید بر این که مرز بین این فازها به جای خطوط کاملاً قطعی، سایه روشن‌هایی مبهم بوده است.

سرمایه‌داران (چه خصوصی و چه دولتی) از عرضه انبوه نیروی کار ارزان و بازار رو به گسترش برخوردارند.

تبدیل بخش معیشتی به بخش نوین سرمایه‌داری عموماً مستلزم بیکاری شاغلان در آن است که ناگزیر به بازار کار روی می‌آورند. این تغییر و تحول نیز لاجرم به معنی گسترش بازار برای کالا است. زیرا برخلاف تولیدکننده معیشتی، مثلاً دهقانی که مواد مصرفی خود را رأساً تولید می‌کند و یا حداکثر در بازارهای محدود روستایی، آنها را از طریق مبادله به دست می‌آورد، تولید سرمایه‌داری به معنی «عرضه تمامی تولید به بازار، جهت مبادله آن‌ها با پول» است.

در مورد سطح دستمزد، توضیحی مهم ضروری است. اقتصاددانان کلاسیک و در رأس آنان، «دیوید ریکاردو»^(۳) اصطلاح «دستمزد حداقل معیشت» را برای نامیدن سطح دستمزد کارگران ابداع کردند. به گفته آنان - که با شرایط زمانشان انطباق داشت - به علت فراوانی کارگر، دستمزد پرداختی، تنها برای تأمین حداقل نیاز کارگران کفایت می‌کند. به این ترتیب و به استناد جدول پیوست، کارگر نمی‌تواند بخشی از دستمزد خود را برای سرمایه‌گذاری، پس انداز کرده و سود دریافت کند.

این دیدگاه با انتقاداتی روبرو است و در شکل یاد شده، خالی از ایراد نیست. اما تعدیل این دیدگاه، عملاً تنها نظریه قابل قبول در حیطه دستمزد و سود را ارائه می‌کند.^(۴)

به این ترتیب که دستمزد کارگر تا فاز «فراسرمایه‌داری» همواره در سطح حداقل معیشت تعیین می‌شود. اما این حداقل معیشت جنبه فرهنگی و اجتماعی دارد و در جامعه سرمایه‌داری متکامل، همواره افزایش می‌یابد. دستمزد حداقل معیشت فرهنگی عبارت است از ارزش مجموعه کالاها و خدماتی که کارگر براساس ارزیابی فرهنگی از نیاز حداقل خود، تجربه گذشته از بهره‌وری کارگر و پیش‌بینی سطح تولید در آینده، به عنوان پایین‌ترین دستمزد قابل قبول می‌پذیرد. این سطح دستمزد (که اصطلاح بهای تقاضای کار برای آن ابداع شده است) بیرون از حوزه تولید تعیین می‌شود و پس از کسر این دستمزد از ارزش افزوده است که باقی مانده به صورت سود یا مازاد نصیب سرمایه‌دار خواهد شد.

در مورد تخصیص تمامی سود به سرمایه‌گذاری مجدد و امتناع از مصرف آن نیز، تناقض ادعایی در آن، ظاهری است. البته سرمایه‌دار قسمتی از سود را به مصرف می‌رساند. اما این بخش از همان جنس سود مازاد نیست. بلکه به منزله تأمین معیشت سرمایه‌دار و جبران عدم النفع مصرفی او است.^(۵)

در این فاز، سرمایه‌گذاری مجدد سود عبارت است از استخدام کارگران جدید و تکثیر همان ابزار تولیدی ساده. رابطه بین جامعه نوسرمایه‌داری و مناطق عقب‌مانده جهان نیز بیشتر شامل واردات مواد اولیه از جمله اقلام خوراکی ارزان قیمت از این مناطق و تا حدودی صادرات اقلام ساخته شده صنعتی برای آن‌ها است.

در اتحاد شوروی نیز این فاز دقیقاً به همین صورت، اما با نظارت و به دست دولت در نقش سرمایه‌دار، رخ داد. پس از انقلاب - به ویژه در دهه ۱۹۳۰ - دولت، روند پرولتریزه کردن جمعیت دهقانی را با شدت به مرحله اجرا درآورد و با تمهیداتی، از جمله سیاست «قیچی» - خرید اقلام زراعی به بهای نازل و فروش کالاهای صنعتی به بهای گزاف - انباشت مازاد (یا همان سرمایه‌گذاری مجدد سود) را تسریع کرد. در این دوره، بخش‌های عقب‌مانده تر اتحاد شوروی و بعدها برخی ممالک سوسیالیستی توسعه نیافته، نقش وابسته‌های مناطق صنعتی آن کشور را تقبل کردند. در مجموع، دولت با تحمیل هزینه‌های گزاف انسانی بر توده مردم، توانست این فاز را با موفقیت به انجام رسانده البته جوامع غربی، در اواسط قرن گذشته از این مرحله عبور کرده بودند.

فاز دوم: سرمایه‌داری میانی

از لحاظ جنبه ارگانیک، این فاز تفاوت چندانی با فاز اول ندارد. در این مرحله، تنها شرایط بازار تفاوت می‌کند و از نظر واقعیات تاریخی، انحرافات از مسیر طبیعی تکامل سرمایه‌داری در آن دیده شده است. انحراف تاریخی به

فاز اول - سرمایه‌داری ابتدایی

به محض این که روند پرولتریزه کردن جمعیت - یا تبدیل آن به افرادی که جز نیروی کار، وسیله ارتزاق دیگری ندارند - با سازماندهی نوین تولید ترکیب شود، شیوه تولید سرمایه‌داری به منصه ظهور می‌رسد. در این فاز ابتدایی،

به لحاظ تاریخی، معضل اصلی اتحاد شوروی در آستانه این فاز شدت گرفت. رژیم استالینی با اعمال فشار بر توده مردم و محرومیت وسیع آنان، توانست روند انباشت فیزیکی سرمایه را (هرچند نه با ترکیبی بهینه، بلکه با تأکید بیش از حد بر صنایع سنگین و صنایع نظامی) تسریع کند. اما در مرحله بعد، کنترل دستمزدها مانع از ایجاد خلاقیت در میان توده ها شد و ابقاء واحدهای ناکارآمد در کنار برنامه ریزی سیاسی تحقیق و توسعه، از تحقق نظامی هویا جلوگیری به عمل آورد. از سوی دیگر، روابط اقتصادی اتحاد شوروی با «وابسته های درون مرزی» آن و کشورهای «سوسیالیستی» جنوب، بیشتر بر مسایل سیاسی تأکید داشت و منافع حاصله برای آن کشور، به مراتب پایین تر از کشورهای غربی و برای طرف وابسته، مانند کره، تایوان، مالزی و غیره، حتی کمتر از وابستگان ملل پیشرفته تر غرب بود.

البته اتحاد شوروی، توسعه علمی و فنی را نادیده نمی گرفت. اما فعالیت آن در این زمینه ها نیز بیشتر تابع اهداف سیاسی و تبلیغاتی بود تا در واکنش نسبت به ضروریات نیروی تکاملی درونی جامعه. اتحاد شوروی خود را موظف می دانست در برخی زمینه های علمی و فنی مانند صنایع فضایی و نظامی، در عالی ترین سطح ممکن با غرب رقابت کند و این به معنی محرومیت سایر بخش ها از منابع ضروری بود. در شرایطی که غرب می توانست قسمتی از افزایش سریع تولید خود را صرف رقابت با اتحاد شوروی کند، این کشور ناچار بود سهم رو به افزایشی از سطح تولید بالنسبه را کد خود را در این میدان به کار ببرد. توسعه علمی و فنی در صنایع نظامی و فضایی و تبلیغی غرب از یکسو ناشی از پژوهش های موثر در سایر بخش های اقتصادی و از سوی دیگر، در برگزیده اتاری مفید برای این بخش ها بود. در حالی که اقتصاد شوروی توانایی برقراری این رابطه دوجانبه را نداشت در مجموع، اقتصاد شوروی به عنوان یک مجموعه «سرمایه داری» (هرچند دولتی) برای دوام و پیشرفت خود محتاج تامین نیازهای مشترک سازواره های سرمایه داری بود که جوامع غربی به نه اتحاد شوروی - قادر به برآورده ساختن آن بودند.

فاز چهارم: جامعه فراسرمایه داری

نکات پیش گفته، سیرتاریخی کشورهای شمال - چه غربی و چه شرقی - را تا دهه اخیر نشان می دهد. اما از اوایل همین دهه، چند گرونی مهم، عملاً آغاز فاز دیگری را نوید داده است.

این نکته بسیار مهم است که تکامل سرمایه داری همواره در پیوند با تحولات عمده تکنولوژیک بوده است. ظهور سرمایه داری در اواخر قرن

این دلیل که جوامع غربی با اتکا به سیاست های استعماری و میراث عصر تجاری در این فاز توانستند از بازارهای انحصاری خارجی به منظور کسب سود بالاتر بهره برداری کنند و بحران تراکم سرمایه مالی را در غرب پدید آورند. در واقع نظریه های «امپریالیسم» از جمله آثار «لوکزامبورگ»، «هابسون» و «لنین» به بیان این پدیده خاص تاریخی می پرداخت. در حالی که آن را جزئی از مسیر تکامل سرمایه داری می انگاشت. فرضی که صحت نداشت^(۶)

از نظر تفاوت در شرایط بازار، اینک سرمایه داران با دو مسأله کمبود نسبی عرضه کارگر و تراکم کالا در بازار داخلی روبرو می شوند. پدیده اول به معنی افزایش هزینه تولید و پدیده دوم بالقوه منادی کاهش بهای کالا است که در کنار هم می توانند سود سرمایه را حذف کنند. در این فاز انتقالی، تمهیداتی چون بیشترین استفاده از نیروی کار داخلی از جمله افزایش ساعات کار و استخدام زنان و کودکان، موقتاً بر پدیده اول غلبه و دسترسی به بازارهای خارجی نیز معضل دوم را تا حدودی حل می کند. در عین حال، شرایط عمومی تولید کنندگان، دشوارتر و به حذف واحدهای ناکارآمد منجر می شود. در اتحاد شوروی، به دلیل نظارت و فشار دولت، معضلات فوق به صورت حاد بروز نکرد و عملاً سرکوب شد. از همین فاز بود که جامعه از مسیر تکامل طبیعی خود فاصله گرفت و زمینه را برای بحران های بعدی فراهم آورد. از جمله، حمایت دولت از تمام واحدها و تخصیص سیاسی و نه اقتصادی منابع بین بخش های اقتصادی، اجازه آن را نداد تا صرفاً واحدهای کارآمدتر به حیات خود ادامه دهند.

فاز سوم: سرمایه داری پیشرفته

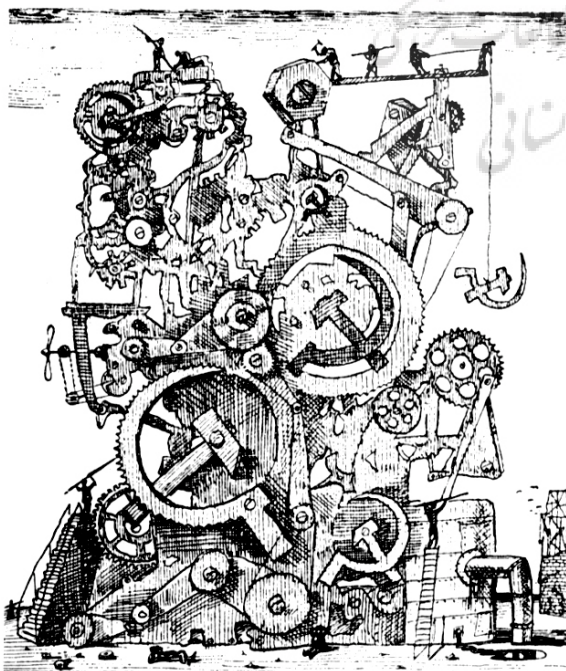
نظام سرمایه داری، مانند سازواره هویای دیگری، در مسیر دگرگونی خود با موانع و معضلاتی روبرو می شود که بعضی از آنها از عملکرد خود سازواره حاصل آمده اند. آنگاه در صدد برمی آید بر این موانع غلبه کرده و راه تکاملی خود را بییامد.

در فاز دوم، خطر کمبود کارگر و تراکم کالا، نرخ سود را مانند گاز انبر از دوسو (افزایش هزینه و کاهش بها) تحت فشار قرار می دهد. برای گریز از این خطر، نظام باید راهحلی پیدا کند که از یک طرف نیاز به کارگر را کاهش و از سوی دیگر، تقاضای موثر در بازار را افزایش دهد و این به افزایش بهره وری نیروی کار بستگی دارد که هم بر توان تولید فردی کارگر می افزاید و عملاً به معنی تکثیر نیروی کار است و هم امکان افزایش دستمزد و در نتیجه ایجاد تقاضای موثر برای کالا را امکان پذیر می سازد.

گفتیم که نظام سرمایه داری دستگاهی است که کالا را به کالا تبدیل کرده و از حاصل ارزش افزوده، به انباشت مازاد (یعنی سرمایه گذاری سود) مبادرت می ورزد. اما «کالا» لزوماً به معنی یک شیئی ملموس نیست^(۷). به ویژه، تحقیق و توسعه به عنوان فرآیند «تولید» ابداعات و اختراعات، خود نوعی امر تولیدی و مستلزم هزینه کردن قسمتی از دارایی مالی بنگاه تولیدی و جامعه است. بارزترین وجه مشخصه این فاز تکاملی تخصیص بخش فزاینده ای از منابع سرمایه ای به امر تحقیق و توسعه و ارتقاء سطح علمی جامعه است. از یکسو موسسات تولیدی اندازه ای بزرگتر یافته اند. زیرا بحران فاز دوم به حذف واحدهای ضعیف منجر شده^(۸) و از سوی دیگر، جامعه ثروتمندتر می تواند تسهیلات آموزشی بهتری را با استفاده از مالیات ها (که از جنس مازاد است) ایجاد کند.

در این فاز، که پس از جنگ دوم جهانی در غرب به بلوغ رسید، هزینه های فزاینده آموزشی و علمی بخش خصوصی و دولتی، پایه گذار جوامعی خلاق می شود.

روند اتوماسیون، بهره وری کارگر را شدیداً افزایش می دهد و ابداع کالاهای متنوع، دستمزدها را وارد چرخه مبادله می سازد. در همین فاز است که تکنولوژی به عنوان یک کالای تولیدی، به بازار جهانی راه پیدا می کند و بخشی از آن، به صورت سرمایه گذاری خارجی روانه ممالک عقب مانده تر می شود.



تشویق می‌شود و این، با تشویق به پس انداز در فازهای گذشته تفاوت دارد.
● ۲- نرخ رشد درآمد سرانه به دلیل کنترل دقیق بر اجزای اقتصادی، تقریباً همیشه مثبت خواهد بود.

● ۳- به دلیل بهای بالای نیروی کار، جامعه فرا سرمایه‌داری می‌کوشد از نیروی کار داخلی در صنایع رده سوم و چهارم (خدمات و مراحل تکمیلی دور تولید) و تولید کالاهایی که از نظر تکنولوژیکی، جدید و بسیار پیشرفته است استفاده کند. این روش اولاً متضمن دریافت بالاترین بازده نیروی کار است. ثانیاً نیاز جامعه به مصرف خدمات را برای حفظ چرخه تولید اجتماعی تضمین می‌کند.

● ۴- به منظور کاهش هزینه اجتماعی تولید، از جمله آلودگی محیط زیست، جامعه فرا سرمایه‌داری، بسیاری از صنایع رده اول و دوم را در مناطق عقب مانده تر جهان احداث می‌کند و به این ترتیب نظام تولید نوین را به صورت زنجیره‌ای به هم پیوسته با ابعاد جهانی پدید می‌آورد.

۵- کشورهای پیشرفته به صورت مجموعه‌ای هماهنگ و هدفمند، نقش ملل توسعه نیافته را به عنوان سازواره‌هایی «هدف‌پذیر» در تمام جزئیات عملکرد اجتماعی تعیین و بر آنها تحمیل می‌کنند.

تحولات اخیر در اروپای شرقی، در واقع حاصل واکنش رهبران دوراندیش این کشورها نسبت به این خطر بود که فرصت ورود به فاز فرا سرمایه‌داری و قرار گرفتن در کنار کشورهای غربی برای همیشه از دست می‌رود. این رهبران دریافته‌اند گرچه شاید بتوانند برای مدتی زمام قدرت مطلقه را همچنان در دست بگیرند، اما به زودی، فرمانروایان شهروندان درجه دوم جهان خواهند بود. با توجه به این واقعیت است که آنان هزینه هنگفت دگرگونی‌های وسیع سیاسی و اقتصادی را پذیرفتند.

پی نوشت‌ها:

Elyassi, H: «Dependency Theories and Foreign Investment in UDCS» (1976)

«Dependency: An Historical Hypothesis» (Troc, 1982)

الیاسی، حمید: «وابستگی جهان سوم» (انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴) بخش سوم.

۲) دیدگاه مارکس نسبت به «مالکیت اجتماعی ابزار» پس از گذر از مرحله مقدماتی استقرار کمونیسم روشن نیست. در این مرحله، مالکیت ابزار، موقتا در اختیار دولت قرار می‌گیرد. وضعیتی که در ممالک سوسیالیستی تا به انتها دوام داشت.

3) David Ricardo (1772—1823)

۴) از جمله تنها در این نظریه است که پدیده چسبندگی دستمزدها قابل تبیین است.

۵) توصیه می‌شود در تحلیل‌های اقتصادی، بویژه در اقتصاد توسعه «عدم النفع سرمایه‌گذاری» همیشه در دو جزء عدم النفع مصرف و عدم النفع سرمایه مورد توجه قرار گیرد.

۶) در این زمینه متأسفانه بررسی‌های چندانی صورت نگرفته است. برای بحثی مختصر ن. گ. الیاسی، حمید: «مارکسیسم، امپریالیسم و ملل توسعه نیافته» (روشنگران، ۱۳۶۸).

۷) اینکه نحوه انتقال تکنولوژی چیست و دقیقاً چه نوع تکنولوژی به چه مناطقی صادر می‌شود و این که سرعت اختراع و ابداع چگونه تعیین می‌شود، نیاز به ارائه الگویی در باب «اختراع و ابداع» است که به دلیل پیچیدگی فنی، از بازگو کردن آن خودداری می‌شود.

۸) گرچه در مورد رابطه بین اندازه بنگاه و سهم آن در بازار از یکطرف و کمیت تحقیق و توسعه آن از سوی دیگر، اتفاق نظر تئوریک وجود ندارد، اما بررسی نظری و آماری انجام شده در یک رشته تحقیقات مستقل نشان داد که این رابطه عموماً مستقیم و همبستگی موجود کاملاً قابل توجه است.

۹) یکی از تبعات این تحول، کاسته شدن از نفوذ بین المللی گروه‌های کنترل کننده منابع مالی است. واقعیتی که اینک آثار خود را به شکل تأثیر در کاهش اهمیت محافل مالی طرفدار اسرائیل در سیاست غرب آشکار ساخته است.

هیچ‌کدام، بدون یکی از مهمترین ابداعات فنی، یعنی سازماندهی نوین تولید، امکان‌پذیر نمی‌شد. تحولات تکنولوژیک دیگری چون کاربرد نیروی بخار، استفاده از سوخت مایع، تکنولوژی برق، تکنولوژی هسته‌ای، تکنولوژی هواپیماسازی و مانند آن، هر کدام جهشی عمده را به همراه داشت و برخی از آن‌ها عامل موثر در بروز فازهای مختلف بود.

چند دهه اخیر، دوره شکوفایی صنایع اطلاعاتی و ارتباطاتی (سایبرنتیک و انفورماتیک) بوده است. دامنه این دگرگونی‌ها نه تنها تسهیلات نوین ارتباطاتی و در پی آن، تحول در بسیاری از پدیده‌ها و مفاهیم اجتماعی را در بر گرفته، بلکه افق‌های نوینی را در برابر فرآیند تولید گشوده است. علاوه بر افزایش حیرت‌آور بهره‌وری کارگر به خاطر کاربرد ابزار جدید، ابداعات فوق برای اولین بار در راه افزایش توان فکری بشر نیز گام نهاده است. این دگرگونی به طور تصادفی حاصل نیامده است. هر جامعه مرفه به لحاظ اهمیتی که برای ایجاد فضای علمی قایل است، استعدادها را به دقت بر می‌گزیند، پرورش می‌دهد و زمینه را برای ظهور مرحله‌ای در تاریخ جامعه سرمایه‌داری فراهم می‌آورد که برای آن، اصطلاح «فاز فرا سرمایه‌داری» را برگزیده‌ایم.

انتخاب این اصطلاح و تأکید بر پیشوند «فرا» بی‌دلیل نیست. گرچه از نظر زیر ساخت اقتصادی، این فاز، تداوم همان مراحل قبلی است، اما عناصر موثر بر عملکرد آن، شکلی متفاوت می‌یابد. مهم‌ترین این تحولات عبارت است از کاهش اهمیت سرمایه و مشخصاً سرمایه پولی، در مقایسه با عامل کار و به ویژه کار فکری^(۱). از آن جا که بقای نظام به رشد هر چه سریعتر «تولید» اختراع و ابداع بستگی دارد و از آنجا که تولید این‌ها، بسیار «کاربر» بوده و به استفاده از نیروی فکر بشری نیازمند است، روش تولید اجتماعی غالب، کیفیتی «کاربر» می‌یابد و این با گرایش هر چه بیشتر به فنون سرمایه‌بر در فازهای قبلی تفاوت دارد.

البته منظور این نیست که نیاز جامعه به بالا بردن سطح ارزش افزوده مرتفع می‌شود بلکه برعکس، نظام می‌کوشد به رشد هر چه بیشتر ارزش افزوده دست یابد. این نیز به این معنی نیست که دارایی مالی، ضرورت خود را از دست خواهد داد. بلکه جامعه می‌کوشد حتی المقدور درآمد و ثروت افراد را افزایش دهد. اما این سرمایه‌های مالی بیشتر برای افزایش رفاه و سطح علمی جامعه به کار می‌رود تا خرید ابزار سنتی تولید.

تفاوت دیگر این فاز با فازهای قبلی به تغییرات در ساخت طبقاتی جامعه و نقش سود و دستمزد ارتباط می‌یابد. در طول تاریخ سرمایه‌داری، تمایز جامعه به دو طبقه دستمزد بگیر و سود بگیر (چه خصوصی و چه دولتی) اصلی اجتناب‌ناپذیر بوده است. اما در فاز فرا سرمایه‌داری، این فاصله و یا دستکم اهمیت آن کاهش پیدا می‌کند. زیرا:

الف - دستمزدها چنان افزایش می‌یابد و هزینه تامین «حداقل معیشت فرهنگی» چنان بالا خواهد بود که کارگران - افرادی که از نیروی کار جسمی یا فکری خود ارتزاق می‌کنند - می‌توانند به پس انداز موثر دست بزنند. منظور از پس انداز موثر، صرفاً «کنار گذاشتن» بخشی از درآمد برای خرید اقلام مصرفی در آینده نیست. بلکه این پس انداز با هدف سرمایه‌گذاری صورت می‌گیرد. فعالیت نهادهای مالی کارآمد، مانند بازار سهام، کارگران را در سرمایه واحدها مشارکت می‌دهد.

ب - از آنجا که یکی از موارد سرمایه‌گذاری، ایجاد فضای مساعد برای پرورش استعدادها است و به دلیل این که دولت یا سایر نهادهای عمومی، نقش مهمی در این امر ایفا می‌کنند، بخش عمومی به صورت عامل سرمایه‌گذار و برنامه‌ریز اقتصادی در مقیاس وسیع انجام وظیفه خواهد کرد.

۳- نقش دولت در ایجاد شرایط مساعد داخلی و خارجی (با همکاری سایر کشورهای پیشرفته) برای تضمین سوددهی سرمایه‌گذاری و حفظ امنیت، نه تنها بخشی از وظایف سنتی مدیران بخش خصوصی را به آن محول می‌کند، بلکه بر دامنه مداخلات دولت نیز می‌افزاید.

در این فاز - که طلیعه ظهور آن از هم اکنون مشاهده می‌شود - جامعه، ویژگی‌های خاصی را از خود بروز می‌دهد. از جمله:

● ۱- درآمد و مصرف سرانه از حدود خرید «کالاهای ضروری» فراتر می‌رود. و برخورداری از رفاه در سطح عالی به صورت متعارف درآمد و